



129

Vol. 33
Winter 2024
P.P: 37-64

Research Paper

Received:
2023-10-14
Revised:
2023-11-13
Accepted:
2023-11-19
Published:
2025-03-04

ISSN: 1025-5087
E-ISSN: 2654-4971



Defense Policy

Evaluating the position of sanctions in hybrid warfares (Case study: U.S. sanctions against the Islamic Republic of Iran)

Shahab Noori¹ | Mahdi Javdanimoqadam² | David Kiani³

Abstract

Undoubtedly, war and peace is part of the fundamental nature of strategic studies in international relations. But in the meantime, along with the changes and transformations that have taken place in the international arena, the nature of war has also changed in form and substance. Despite the fact that hybrid wars have flourished in the military and political literature in recent years, they are actually not a new concept. Of course, this does not mean that its nature has not been changed. The last revision of this concept, 8 indicators are considered for it, one of these indicators is war and economic sanctions. In this context, this article tries to address the main question, what is the role of American economic sanctions against the Islamic Republic of Iran in its hybrid war against Iran? The findings of this article, which were carried out in a descriptive-analytical way, show that the United States, which had imposed economic sanctions against the Islamic Republic of Iran since November 1979, by revising its approach, redefined these sanctions as a form of hybrid war and, along with other indicators of this war have used politically and militarily. In this situation, the sanctions applied in the form of U.S's hybrid war are more effective than its classic method, which requires new measures and strategies to be thought of in order to deal with it.

Keywords: Sanctions; hybrid warfare; United States; Islamic Republic of Iran.

1. PhD student, Department of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Corresponding author: Assistant Professor, Department of International Relations, Imam Sadegh University, Tehran, Iran
Javdani@isu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.129.2.9

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





۱۲۹

سال سی و سوم
زمستان ۱۴۰۳
صص: ۳۷-۶۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

شابا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۳۶۵۴-۴۹۷۱



ارزیابی جایگاه تحریم در جنگ‌های هیبریدی (مطالعه موردی تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)

شهاب نوری^۱ | مهدی جاودانی مقدم^۲ | داود کیانی^۳

چکیده

بدون تردید، جنگ و صلح، بخشی از ماهیت بنیادین مطالعات راهبردی در روابط بین‌الملل را به خود اختصاص داده است. اما در این میان توأم با تغییرات و تحولاتی که در عرصه بین‌الملل شکل گرفته، ماهیت جنگ نیز دچار تغییرات شکلی و ماهوی شده است. جنگ‌های هیبریدی علیرغم آنکه طی سال‌های اخیر در ادبیات نظامی و سیاسی رونق بیشتر یافته، اما در واقع مفهومی جدید نیست. البته این بدان معنا نیست که ماهیت آن همچنان حفظ شده و دستخوش تغییر نشده باشد. آخرین بازنگری در این مفهوم، ۸ شاخص برای آن در نظر گرفته شده که یکی از این شاخص‌ها، جنگ و تحریم اقتصادی است. در این چارچوب، این مقاله تلاش دارد تا به این سوال اصلی بپردازد که تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در جنگ هیبریدی این کشور علیه ایران داشته است؟ یافته‌های این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته نشان می‌دهد که ایالات متحده که از نوامبر ۱۹۷۹ تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده بود، با بازنگری در رویکرد خود، این تحریم‌ها را قالب جنگ هیبریدی بازتعریف نموده و در کنار سایر شاخص‌های این جنگ، از آن بهره سیاسی و نظامی برده است. در این شرایط، تحریم‌های اعمال شده در قالب جنگ هیبریدی آمریکا موثرتر از شیوه کلاسیک آن بوده که باید به منظور برخورد پدافندی، در شیوه‌های مقابله با آن، تمهیدات و راهبردهای جدیدی اندیشید.

کلیدواژه‌ها: جنگ هیبریدی، تحریم، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران

۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Javdani@isu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.129.2.9



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

جنگ و صلح، ماهیت بنیادین مطالعات روابط بین‌الملل از گذشته تاکنون را به خود اختصاص داده است. درواقع، اگرچه پس از جنگ سرد، برخی رهیافت‌های نظری و اندیشمندان روابط بین‌الملل مدعی بوده‌اند که جهان در حال گذار از سیاست بین‌الملل به سیاست جهانی با طیف گسترده‌ای از موضوعات جدید است که در آن جنگ و صلح صرفاً بخش محدودی از ماهیت روابط بین‌الملل را شامل می‌شود، اما وقوع جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ میلادی، نشان داد که مسئله جنگ و صلح همچنان هسته سخت مطالعات روابط بین‌الملل و یکی از واقعیت‌های غیرقابل حذف زندگی بشری به حساب می‌آید. باین وجود، سیر تاریخ جنگ و صلح نشان‌دهنده عدم تداوم روش‌های جنگیدن و تحول الگوهای آن است. در این میان، یکی از الگوهای تغییر یافته در زمینه جنگ، نوزایی روشی در جنگ‌های بین‌المللی به نام جنگ هیبریدی است. موفقیت این روش در محیط معاصر امنیتی به حدی است که کنشگران دولتی قدرتمند نظام بین‌الملل، از یک سو آن را تهدیدی جدی می‌دانند و در پی یافتن راهکارهایی برای مقابله با آن هستند و از دیگر سو، آن را به عنوان روشی کاربردی و مؤثر در تأمین اهداف خود یافته و به صورت آشکار یا پنهان در دکترین دفاعی و راهبرد نظامی خود به کار گرفته‌اند. باین وجود، مرور آثار و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که مقوله جنگ هیبریدی در ادبیات علمی نیز مورد بحث و نظر قرار گرفته است که در مطالعات اکتشافی برخی از آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. البته بخش عمده‌ای از ادبیات این حوزه، در برگیرنده ماهیت نظامی آن بوده و بخش‌های دیگر آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چنانچه اندرو مامفورد^۱ و پاسکال کارلوچی^۲ در مقاله‌ای با عنوان «جنگ ترکیبی: ادامه ابهام با ابزارهای دیگر»^۳ با مطالعه جنگ در شرق اوکراین در سال ۲۰۱۴ و مناقشه دریای چین جنوبی، استدلال می‌کنند که جنگ هیبریدی از لحاظ ماهیت، دارای ابهام در زمینه سیاسی و بین‌المللی است و آن را بر سه محور تبیین می‌کنند. محور اول مبتنی بر این مسئله است که شکافی که در ادبیات فعلی وجود دارد، ناشی از پویایی مفهوم است و نه ماهیت سیاسی آن؛ محور دوم به ماهیت، ویژگی‌ها و ارزش‌های ابهام در مفهوم

1. Andrew Mumford

2. Pascal Carlucci

3. Hybrid warfare: The continuation of ambiguity by other means

جنگ هیبریدی می‌پردازند و نهایتاً در محور سوم، جنگ هیبریدی را راهبردی از سوی قدرت‌های بزرگ در هدایت جنگ‌ها می‌دانند.

علی‌مبینی دهکردی و دیگران نیز در مقاله «الگوی راهبردی نظام نوآوری فناورانه دفاعی در جنگ ترکیبی» از طریق پرسشنامه با جامعه آماری متخصصان حوزه فناوری نظامی نشان داده‌اند که سیاست‌گذاری‌های ابلاغی دفاعی، ظرفین نوآوری، بعد عملیاتی نوآوری، دانش «تاکتیک‌ها و نظریه‌های دفاعی از پیش‌نیازهای اصلی و خلاقیت، نوآوری، حس‌سازی، طراحی، فناوری و مرزشکنی دانش، سازمان نوآور نظامی و جنگ ترکیبی از مهم‌ترین ابعاد و متغیرهای اصلی الگوی راهبردی نظام نوآوری فناورانه دفاعی در جنگ هیبریدی هستند. همچنین در مقاله «ماهیت صحنه جنگ ترکیبی آینده احتمالی علیه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» علی ستارخواه و دیگران معتقدند که از یکسو ویژگی‌های خاص جمهوری اسلامی ایران از جمله وضعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آن در منطقه و از سوی دیگر، ماهیت ضداستکباری آن سبب شده که همواره در معرض چالش‌ها و تهدیدات گوناگونی قرار داشته باشد. در این چارچوب، جنگ ترکیبی نیز زمینه‌های جدیدی از تهدید را فراروی ایران قرار داده که در هشت حوزه تهاجم نظامی، جنگ نیابتی دولت‌محور و غیردولتی، براندازی نرم، تحریم همه‌جانبه، بی‌ثبات‌سازی داخلی، تنش مقطعی و نافرمانی، نفوذ و استحاله قابل احصا است. به باور نویسندگان، در این جنگ ترکیبی، جنگ اطلاعاتی - امنیتی، فرهنگی، قومی و مذهبی در دستور کار قرار دارد. از سوی دیگر، مهدی باقی‌مجرد و دیگران نیز در مقاله‌ای با عنوان «جنگ ترکیبی روسیه آمریکا و روابط امنیتی اتحادیه اروپا - روسیه (۲۰۰۸-۲۰۱۹)» به دنبال این مساله بوده‌اند که در دو دهه اخیر، ایالات متحده چگونه و با چه سازوکاری بر چالش‌های امنیتی روسیه و اتحادیه اروپا تأثیر گذاشته است. آنان با استفاده از چارچوب نظری جنگ ترکیبی جی. کولین و جنتیروود. ای و با بررسی اسناد و داده‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که ایالات متحده آمریکا با روسیه درگیر جنگ ترکیبی بوده و از این طریق توانسته به گسترش چالش‌های امنیتی روسیه و اتحادیه اروپا در موضوعات متنوعی مانند بحران اوکراین، گسترش اروپا و توسعه ناتو تأثیر بگذارد. همچنین علی رستمی، محدثی‌پرتویی و حسین زرین‌کلاه با هدف بررسی عوامل امنیتی موثر در جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشگری در غرب آسیا بر مبنای نظریه سازه‌انکاری، مقاله با عنوان «عوامل امنیتی

موثر در بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تارشگری در غرب آسیا» را به رشته تحریر درآورده و با استفاده از نظرات خبرگان به این نتیجه رسیده‌اند که هم‌افزایی عوامل امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب بروز جنگ ترکیبی توسط گروه‌های تکفیری در غرب آسیا شده و می‌تواند امنیت غرب آسیا را در دو حوزه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی به صورت جدی به مخاطره اندازد. با توجه به بررسی پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه جنگ هیبریدی که به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد در ادبیات علمی موجود در حوزه جنگ هیبریدی، نزدیکترین مضمون مربوط به پژوهش حاضر، مقاله امیرسعید کرمی و مجید محمد شریفی با عنوان «نظرگاه جنگ ترکیبی، بنیانی برای درک راهبرد دولت ترامپ در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران» است. نگارندگان با این استدلال که دولت ترامپ با هدف اعلانی بازگرداندن جمهوری اسلامی به میز مذاکرات و انجام توافقی جامع با این کشور، تحمیل تحریم‌های اقتصادی و سیاسی را در قالب سیاست فشار حداکثری دنبال می‌کند، نتیجه می‌گیرند که راهبرد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران نه در قالب سیاست فشار حداکثری، بلکه در چارچوب مفهوم جنگ ترکیبی استوار است.

در این چارچوب، با توجه به آنچه در مجموعه پژوهش‌های فوق‌الذکر اشاره شد، مقوله تحریم اقتصادی به عنوان یکی از جنبه‌های مهم جنگ هیبریدی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این مسئله به‌ویژه در مورد کشورهای جهان سوم که آسیب‌پذیری اقتصادی بیشتری دارند و غفلت از این نوع از جنگ و عدم اتخاذ یک راهبرد مناسب در مواجهه با آن می‌تواند پیامدهای سیاسی و اقتصادی مخربی برای آنان در پی داشته باشد اهمیت مضاعفی دارد. بنابراین، این مقاله تلاش دارد تا با بررسی جایگاه تحریم‌های اقتصادی در جنگ‌های هیبریدی به مطالعه موردی نقش آنان در استراتژی کلان جنگ هیبریدی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

چارچوب مفهومی: تحول جنگ در نسل‌های ۵ گانه

جنگ یکی از مفاهیم کلیدی در علوم سیاسی، نظامی و دفاعی است که در ادوار مختلف از نظر شکل، محتوا و گستردگی، تغییرات بنیادینی داشته است. در این زمینه، عوامل متنوعی از جمله تغییر محیط جغرافیای جنگ، توسعه ابزارهای جنگی با دقت و قدرت تخریب بالا و امکان حمله از راه دور، گسترش فناوری‌های نظامی و کاهش تعداد نیروهای عملیاتی دخیل در جنگ، برق آسا شدن جنگ‌ها و پیچیده تر شدن آن‌ها با بکارگیری تکنیک‌های جنگ شناختی، سبب تحول

شکل و ماهیت جنگ‌ها شده‌اند. (بختیاری و ساعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲) در این میان، جدیدترین و پیچیده‌ترین نوع جنگی که تاکنون مطرح شده، جنگ هیبریدی است. این نوع جنگ، باهدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف، ترکیبی از همه نوع جنگ اعم از متعارف، نامنظم و نامتقارن، با مشارکت انواع بازیگر دولتی و غیردولتی و با بکارگیری همه ابزارهای ممکن و در دسترس مانند ابزارهای دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. (بختیاری و ساعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲) این مساله سبب شده که برخی کارشناسان آن را مرحله جدیدی در سیر تحول جنگ بدانند که در آن، برخلاف جنگ‌های کلاسیک که به دنبال موفقیت مرحله به مرحله بود، به موفقیت هم‌زمان در حوزه‌های گوناگون و مرتبط به هم در جنگ توجه شده است. (قربان‌زاده‌سوار و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۳۲) لذا اگرچه همچنان برخی دیگر از صاحب‌نظران حوزه امنیت بین‌الملل، روش جنگ‌های هیبریدی را موضوع جدیدی نمی‌دانند (Benbow, 2008; Echevarria, 2005; Gray, n.d.; Kofman & Rojansky, 2015;) (McKenzie, 1993; Murray & Mansoor, 2012) اما بسیاری بر این باور هستند که انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی ارتباطات به گونه‌ای سبب تحول و پیچیدگی محیط امنیتی - راهبردی و تغییر ماهیت جنگ‌ها شده که می‌توان آن را گذار از نسل چهارم به نسل پنجم جنگ در قالب جنگ هیبریدی در نظر گرفت. (Williamson, 2009) در این زمینه، ویلیام لیند، نسل‌های جنگ مدرن را به پنج نسل تقسیم می‌نماید. (Lind, 2004, pp. 12-14)

الف) نسل اول: این نسل که از ابتدایی‌ترین جنگ‌ها تا جنگ‌های اوایل قرن بیستم را شامل می‌شده از تاکتیک خطی و ستونی بهره برده و خصوصیات مانند نظم در میدان جنگ و تمایز نظامیان از غیرنظامیان برخوردار بوده است.

ب) نسل دوم: این نسل که به وسیله ارتش فرانسه و در میانه جنگ جهانی اول توسعه یافت، با استفاده از آتش غیرمستقیم توپخانه صورت می‌گرفت که هدف اصلی آن، فرسایش در نیروهای دشمن بوده است. دکترین حاکم بر این نسل، شکست دشمن به وسیله توپخانه و اشغال به وسیله پیاده‌نظام بوده است.

ج) نسل سوم: این نسل که حاصل طراحی‌های آلمان‌ها در جنگ جهانی اول بوده بر مبنای جنگ برق‌آسا^۱ یا جنگ مانوری استوار شده است. لذا جنگ بر قدرت آتش و فرسایش متکی نبوده بلکه بر سرعت، غافلگیری، عوامل روانی و جابجایی فیزیکی اتکا داشته است.

د) نسل چهارم: این نسل که از آن با عنوان انقلاب در امور نظامی (RMA)^۲ یاد می‌شود، دارای خصوصیتی نظیر جنگ غیرخطی، پراکندگی میدان نبرد، افزایش سرعت عملیات، استفاده از واحدهای کوچک‌تر و چابک‌تر و با قدرت مانور بیشتر بوده است. تفاوت عمده این نسل از جنگ با سایر نسل‌های قبلی آن است که دیگر فقط دولت‌ها مرجع اصلی جنگ نیستند، بلکه دنیای فرهنگ‌ها هم به عنوان بخشی از عوامل جنگ در نظر گرفته می‌شود. از نظر تامس هامس، در این جنگ از همه ابزارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی به منظور متقاعد کردن رهبران سیاسی دشمن در این مورد که هزینه دستیابی به اهدافشان از مزایای آن بیشتر بوده و همه آن‌ها قابل دستیابی نیستند، استفاده می‌شود. (C. T. X. Hammes, 2005)

ه) نسل پنجم: این نسل نیز مانند نسل قبلی، در نتیجه تکامل در روند جهانی شدن پدید آمد بدین گونه که بادرهم تنیدگی ساختارهای به هم وابسته نوین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراملی، جنگ کاملاً شبکه‌ای و توسط بازیگران متنوع دولتی، غیردولتی، نیابتی و فردی با استفاده از همه ابزارها کاملاً بر اساس خلاقیت و با محوریت جنگ شناختی در قالب جنگ با اطلاعات و ادراک پیگیری می‌شود. (T. X. Hammes, 2007)

جدول ۱. ویژگی‌های نسل‌های ۵ گانه جنگ (قاسمی و اسماعیلی‌فرزین، ۱۳۹۶، ص ۶۵)

نسل جنگ خصوصیت	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
نوع کنشگران	دولتی	دولتی	دولتی	دولتی، غیردولتی، نیابتی	دولتی، غیردولتی، نیابتی، فردی
هدف	منافع ملی (سیاسی)	منافع ملی (سیاسی)	منافع ملی (سیاسی)	منافع ملی، گروهی (سیاسی و فرهنگی)	منافع ملی، گروهی (سیاسی و فرهنگی و فردی)

1. Blitzkrieg
2. Revolution in Military Affairs

جدول ۱. ویژگی‌های نسل‌های ۵ گانه جنگ (قاسمی و اسماعیلی فرزین، ۱۳۹۶، ص ۶۵)

نوع تاکتیک	صف و ستون (خطی)	حمله جبهه‌ای، خندق (خطی)	نبرد برق‌آسا (غیر خطی)	انتخاب از منو تاکتیک‌ها (خطی و غیر خطی)	نامحدود
قدرت آتش	خطی	انبوه	متمرکز	خطی، انبوه، متمرکز، هوشمند یا ترکیبی از همه آنها	نامعلوم
نظم	انضباط درونی و بیرونی ناشی از اطاعت	تأکید بر انضباط بیرونی و اطلاعات محض	تأکید بر انضباط درونی و اخلاقیت	نهایت تأکید بر انضباط درونی و اخلاقیت بیشتر	نظم موضوعیت ندارد، اخلاقیت محض
سازمان	سلسله‌مراتبی اشرافی	سلسله‌مراتب عمودی	سلسله‌مراتب افقی	سلسله‌مراتب تخت شبکه‌ای	کاملاً شبکه‌ای

در این میان، جنگ هیبریدی را از آن جهت می‌توان مقوله‌ای جدید در نظر گرفت که در آن بجای موفقیت مرحله به مرحله که در جنگ کلاسیک مرسوم است، بر موفقیت هم‌زمان در اردوگاه‌های مختلف، اما مرتبط باهم، در مناطق مردمی، توجه می‌شود. (McCuen, 2008, p. 108) همچنین تحولات در اندیشه نظامی به گونه‌ای دچار تغییر مفهومی شده که دیگر بر روش‌های جنگ‌های کلاسیک استوار نیست؛ بلکه در این منازعات، قدرت‌های مجازی بازیگران، جای واقعیت‌ها را گرفته و از توجیه منطقی و اخلاقی لازم برای برخورد نظامی بازیگران قوی با بازیگران ضعیف برخوردار است. لذا دیگر چارچوب‌های اخلاقی، حقوقی و سیاسی جنگ‌های کلاسیک پس از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد را در بر نمی‌گیرد. از نظر مبانی و ریشه‌یابی مبتنی بر هدف غایی، دکترین جنگ هیبریدی، بر پایه اختلاف فاحش و فزاینده توانمندی‌های طرف‌های متخاصم استوار است؛ به عبارتی دیگر این چارچوب بر اساس ضعف‌های یک طرف و نقاط قوت طرف دیگر، شکل می‌گیرد. لذا طرفی که ضعیف است، تلاش می‌کند تا ضریب به کارگیری توانمندی‌ها و ضریب شناخت و سنجش آسیب‌پذیری‌های خود و دشمن را در سطح بالا نگه دارد. (کوچکی‌بادلانی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۴-۱۸۵)

ترمینولوژی و ماهیت جنگ‌های هیبریدی

تعریف و پیشینه جنگ هیبریدی

مفهوم جنگ هیبریدی را اولین بار ویلیام جی. نمث^۱ در سال ۲۰۰۲ م برای توصیف شیوه مبارزان چچنی بکار برد؛ اما از رایج‌ترین تعاریفی که در خصوص جنگ هیبریدی وجود دارد، تعریف فرانک هافمن^۲ است. از نظر هافمن، «جنگ هیبریدی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن دشمن به‌طور هم‌زمان و هماهنگ از انواع سلاح‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم و حتی تروریسم و رفتار جنایی در میدان نبرد برای کسب اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند» (Chambers, 2016, p. 4). به عبارتی دیگر، «جنگ هیبریدی نوعی از جنگ است که در آن از مجموع تمام منابع موجود در یک زمینه و بستر فرهنگی منحصر به فرد استفاده می‌شود تا از هم‌افزایی آنان، دشمن را از ادامه فعالیت بازدارد لذا جنگ هیبریدی را در مقایسه با جنگ‌های کلاسیک می‌توان در محدوده خاکستری نه جنگ و نه صلح قرار داد.

مونکلر در کتاب جنگ‌های نوین، جنگ هیبریدی را «به کارگیری رویکردهای متنوع و متفاوت برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و درعین حال، بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او از طریق فناوری‌های غیرقابل انتظار یا روش‌های مبتکرانه» می‌داند. به عبارتی «اندیشیدن، سازمان‌دهی و انجام عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به‌منظور به حداکثر رساندن برتری‌های خود یا بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن» است. (مونکلر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱) از سوی دیگر، کروکرو، جنگ هیبریدی را به کارگیری خلاقانه مجموعه نامحدودی از روش‌های نظامی و غیرنظامی با استفاده هماهنگ از بازیگران مختلف فردی، دولتی، غیردولتی و بین‌المللی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی می‌داند. در این جنگ، هم‌زمان همه روشها بکار گرفته شده و نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدات در یک محیط مبهم عملیاتی فعال می‌شود. (Cruceu, 2014, pp. 231-336) بر این اساس، در جنگ هیبریدی، از رویارویی نظامی و رزمی متعارف پرهیز می‌شود. در عوض از تلفیق تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و راهکارهای منتخب، همراه با توجه به نقاط ضعف و آسیب‌پذیر دشمن به‌طور هم‌زمان بکار گرفته می‌شود. البته به دلیل ماهیت پیچیده این نوع جنگ، یافتن راهکارهای کلیدی در حوزه‌های راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی، کمتر قابل پیش‌بینی است.

1. William J. Nemeth

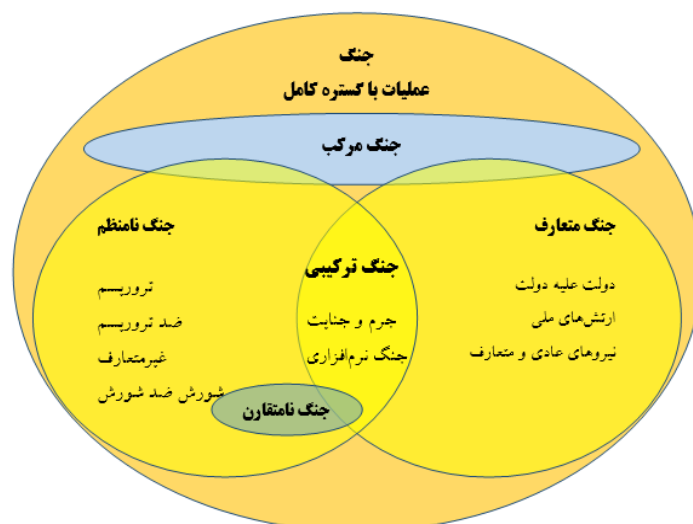
2. Frank Hoffman

از سوی دیگر، پیندژاک جنگ هیبریدی را شامل تلاش‌های متنوع و چندسطحی می‌داند که با هدف بی‌ثبات سازی کشور هدف و ایجاد فضای دو یا چندقطبی در جامعه آن عملیاتی می‌شود. بنابراین، اگر در جنگ کلاسیک بر عناصر مادی طرف مقابل تمرکز می‌شد، نقطه کانونی جنگ هیبریدی، افکار عمومی مردم آن کشور است. لذا برای اعمال نفوذ بر نخبگان و سیاست‌گذاران کلیدی به طور همزمان از مجموعه‌ای از عناصر سخت و نرم استفاده می‌شود. (Pindjak, 2014) براین اساس است که جان مک کوئین معتقد است که اگرچه جنگ هیبریدی «از نظر شکلی مانند جنگ‌های متعارف است اما سرنوشت آن در صحنه نبرد متعارف مشخص نمی‌شود». (McCuen, 2008, p. 107)

در این چارچوب، روبرت اسمیت در کتاب «سودمندی استفاده از زور: هنر جنگ در جنگ مدرن»، جنگ متعارف با نیروی نظامی را منسوخ می‌داند و معتقد است در بسیاری از موارد در جنگ‌های امروزی و آینده، صرفاً قدرت سخت، شرط موفقیت نیست بلکه در این جنگ‌ها، میدان نبرد و هدف اصلی آن، بخشی خاص از مردم هستند. پس زمان مشخص برای پایان آن وجود ندارد؛ بنابراین استراتژیست‌ها باید توجه دقیقی به زمینه‌های سیاسی در هر جنگی داشته باشند. (Smith, 2012, p. 143) در این چارچوب است که گاوریلیس معتقد است در جنگ هیبریدی دیگر مردم بخشی از یک سرزمین نیستند، بلکه آن‌ها عملاً خود سرزمین هستند و لذا جنگ بر سر «قلمرو انسانی» و تاثیرگذاری بر آنان است به عبارت دیگر، محیط جنگ از قلمرو فیزیکی به انسانی تغییر کرده و اهمیت آنان در جنگ به شدت افزایش یافته است. (Gavrilis, 2009)

با توجه به مجموعه تعاریفی که ارائه شد، می‌توان تعریف پاتریک جی. کولین و ریچبورن کی. جنیروود از جنگ هیبریدی را به عنوان یک تعریف جامع ارائه داد. از نظر آنان، جنگ هیبریدی، هماهنگ‌سازی استفاده هم‌زمان از همه ابزارهای قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، مدنی و اطلاعاتی برای دستیابی به اهداف همه‌جانبه از طریق حمله به نقاط آسیب پذیر دشمن با تمرکز بر پیامدهای اجتماعی گسترده آن می‌باشد. در این جنگ، بازیگر جنگ هیبریدی می‌تواند با تعیین چگونگی استفاده از ابزارهای قدرت و افزایش شدت یک یا چند مولفه آن، به صورت عمودی یا افقی عمل کرده و زمینه آسیب‌پذیری بیشتر دشمن را بوجود آورد. (Cullen & Reichborn-)

(Kjennerud, 2017, p. 8)



شکل ۲. جایگاه جنگ ترکیبی (هیبریدی) در انواع جنگ‌ها (Hybrid Warfare, 2010, P. 16)

ویژگی‌های جنگ‌های هیبریدی

جنگ‌های هیبریدی به دلیل ویژگی‌های متمایز با جنگ‌هایی که در گذشته صورت می‌گرفته طی سال‌های پس از پایان جنگ سرد از اهمیت روزافزونی برخوردار شده، به نحوی که برخی از پژوهشگران و سیاست‌مداران بر این باور هستند که این نسل از جنگ‌ها از مرز نسل چهارم خارج شده و وارد نسل پنجم شده است. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌های جنگ‌های هیبریدی که بنیان ماهیت آن را تشکیل داده را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

تحول ماهوی ابعاد جنگ:

یکی از مهمترین ویژگی‌های متمایز جنگ‌های هیبریدی و جنگ‌های نسل چهارم و قبل از آن، به تحول ماهوی ابعاد جنگ‌های هیبریدی بازمی‌گردد. درواقع، این جنگ‌ها از نظر نوع کنشگران، هدف، نوع تاکتیک، قدرت آتش، نظم و سازمان با نسل‌های گذشته جنگ تفاوت دارند. بدین گونه که در آن‌ها انواع کنشگری فردی، دولتی، غیردولتی در یک سازمان کاملاً شبکه‌ای و با استفاده از همه ابزارهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، مدنی و اطلاعاتی با بکارگیری خلاقیت و ابتکاری محض در بستر ترکیبی از یک جنگ سخت و نرم شناختی مشارکت دارند.

این وضعیت عملاً سبب شده جنگ‌های هیبریدی از ابعاد بسیار گسترده‌ای برخوردار باشند و به تحول معنایی بسیاری از مفاهیم مرتبط با جنگ نیز دامن بزنند. به عنوان مثال از آنجایی که در جنگ‌های هیبریدی از مرزهای جنگ‌های متعارف و کلاسیک عدول می‌شود، دیگر مرزی میان اهداف نظامی و غیرنظامی وجود ندارد. مضافاً اینکه به دلیل نبود مرزبندی مشخص، مفهوم بی‌طرفی نیز از معنای سابق خود را از دست می‌دهد و هر بازیگری می‌تواند جزئی از اهداف جنگ قرار گیرد. در واقع، در جنگ هیبریدی برخلاف جنگ‌های کلاسیک که رعایت اصول اخلاقی و حقوق جنگ می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت، هیچ‌گونه مانعی برای رسیدن به اهداف موردنظر مهاجم وجود ندارد. ضمن آنکه در این شکل از مخاصمه، مفاهیم موجود در حقوق بین‌الملل بسط یافته و تعاریف جدیدی حاصل می‌شود که با تعاریف موجود در اسناد حقوقی سنخیت ندارد. به عبارتی هر چیزی که بتواند بر تسلیم رقیب در مقابل مهاجم مؤثر باشد، بعدی از جنگ هیبریدی را تشکیل می‌دهد.

قلمرو زدایی از ماهیت جنگ

یکی از مزیت‌های بارز جنگ هیبریدی، قلمرو منازعه است. چون در جنگ‌های کلاسیک، همواره قلمرو جنگ که از آن با عنوان «میدان نبرد» یاد می‌شود، دارای محدوده مشخص جغرافیایی است؛ در صورتی که در جنگ هیبریدی هیچ‌گونه قلمروی مشخصی وجود ندارد و تنها هدف، از پای درآوردن دشمن است. ضمن آنکه در این شکل از رویارویی، حجم اهداف موردنظر برای ورود آسیب افزایش یافته و به مراتب هزینه‌های ناشی از آن نیز کاهش چشم‌گیری خواهد داشت.

فرسایشی شدن جنگ

ماهیت ترکیبی جنگ‌های هیبریدی، فرسایشی شدن آنها را به دنبال دارد. جنگ فرسایشی در نظریه بازی‌ها، یک بازی بازمان پویا است؛ به عبارت دیگر بازیکنان، یک‌زمان را برای توقف بازی انتخاب می‌کنند تا به یک امتیاز خاص، یک هزینه خاص یا موارد مشابه برسند. اساس این گونه بازی‌ها بر بده بستانی است که از ضرر سایر بازیکنان و هزینه افزایش یافته آن‌ها در گذر زمان به دست می‌آید. فلذا یکی از اهدافی که در جنگ‌های هیبریدی موردنظر است، ایجاد فرسایش در

دشمن است. این مساله دقیقاً برخلاف اصول جنگ در نسل سوم و چهارم است که در آن بر پیروزی سریع و قاطع با استفاده از عناصری مانند تمرکز نیروها، قدرت مانور، غافلگیری تاکید می شده است.

به کارگیری همزمان و ترکیبی ابزارها و روش‌های مختلف

یکی از مهمترین ویژگی‌های جنگ هیبریدی به کار بست همزمان و هماهنگ همه ابزارهای قدرت یک کشور در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، مدنی و اطلاعاتی و در همه محیط‌های عملیاتی و روان‌شناختی مجازی و سایبری، برای دستیابی به اهداف آن از طریق حمله به نقاط آسیب پذیر دشمن است. این مساله بویژه تحت تاثیر جهانی شدن تحول مفهوم و کارکرد شهروندان دولت‌ها (سیتیزن به نتیزن)، امکان بکارگیری همزمان و هم افزای گسترده تر و کارآمدتر ابزارهای سخت و نرم قدرت را بوجود آورده است.

ترکیب قابلیت‌ها و اثرات یک نیروی هیبریدی در بافتار تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی آن

یکی دیگر از ویژگی‌های جنگ هیبریدی که آن را از جنگ‌های گذشته متمایز می کند، بکارگیری همزمان همه ابزارها در دو محیط عملیاتی و روان‌شناختی است. درواقع، در جنگ‌های هیبریدی بر جنگ شناختی همراستا و همزمان با استفاده از جنگ در محیط عملیاتی تمرکز می شود. در این زمینه، تلاش برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی کشور هدف از طریق شناخت بافتار تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی آن و تضعیف روحیه، توان و انگیزه ادامه جنگ از کشور هدف در دستور کار قرار می گیرد.

درمجموع بر اساس ویژگی‌های فوق الذکر، اجلاس امنیتی مونینخ ۲۰۱۵، جنگ هیبریدی را ترکیبی از موارد زیر دانسته است:

- ۱- دیپلماسی
- ۲- جنگ اطلاعاتی و پروپاگاندا
- ۳- حمایت از نابسامانی‌ها و شورش‌های محلی
- ۴- نیروهای نامنظم و چریکی

۵- نیروهای ویژه

۶- نیروهای کلاسیک نظامی

۷- جنگ اقتصادی

۸- حمله‌های سایبری.



شکل ۲. روش‌های جنگ هیبریدی (Munich Security report, 2015, P. 35)

در این میان، باید توجه داشت که در جنگ هیبریدی، عناصر و ابزارهای بکار گرفته شده در جنگ به صورت مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه کاملاً ترکیبی، هماهنگ و منسجم سامان می‌یابند و یک تهاجم مترکبم را بوجود می‌آورند. (جانسون و دیگران، ۱۳۹۵) در این وضعیت، اگر هر کدام از مؤلفه‌های جنگ را به صورت مستقل دارای X مقدار نیروی فشار بر بازیگر هدف در نظر بگیریم، اعمال مجموع مؤلفه‌های بکار گرفته شده به صورت هم‌زمان موجب نیروی فشار معادل Xn نیست، بلکه این مؤلفه‌ها در کنار هم نیروی جدیدی به مراتب بیشتر از مقدار جمع جبری بر بازیگر هدف وارد می‌سازد. (محمدی نجم، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹) همچنین در جنگ هیبریدی، مؤلفه‌های آن قابلیت تسری داشته و ترسیم شبکه منافع بازیگر هدف توسط بازیگر عامل، می‌تواند مکمل و پیش برنده اهداف سایر مؤلفه‌ها باشد. در نتیجه ممکن است بازیگر عامل با فشار در یک محیط اقتصادی، تأثیرات اجتماعی آن را مدنظر داشته باشد. (راجی و افتخاری، ۱۳۹۸، ص ۹۵) مضافاً اینکه تهدیدات جنگ هیبریدی اغلب نوپدید و دارای تنوع هستند. در نتیجه چند تهدید هم‌زمان،

یک تهدید چندوجهی و تهدید قابل دگردیسی در ابزارها و تاکتیک‌ها را می‌توان در زمره تهدیدات جنگ ترکیبی دانست. با این وجود باید توجه داشت که جنگ ترکیبی به معنای عملیات هم‌زمان چند نیرو در یک حوزه نیست، بلکه اقدامات هماهنگ و هم‌افزایی تمامی عناصر قدرت ملی و فراملی برای دستیابی به یک هدف در همه حوزه‌های آسیب‌پذیری کشور هدف در نظر گرفته می‌شود. (بقایی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۸)

جایگاه تحریم در جنگ‌های هیبریدی

کلاوزویتس اصل اساسی جنگ را حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن و هدف آن را خلع سلاح یا سرنگون ساختن دشمن می‌داند. (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، ص ۳۶۲) بنابراین صحنه جنگ، محیطی است که دربرگیرنده همه ابعاد قدرت ملی برای دستیابی به اهداف راهبردی یا غایی جنگ است که در این صحنه، کشورها خط‌مشی و اهداف امنیت ملی خود را تعیین و منابع ملی را برای تحقق آن استفاده می‌کنند. (نوذری، ۱۳۸۹، صص ۲۵-۲۷) در این چارچوب است که واقع‌گرایان بر این باور هستند که دولت‌ها برای به حداکثر رساندن قدرت خود برای تأمین منافع ملی، از ابزارهای مختلفی نظیر متقاعدسازی، تبلیغات و دیپلماسی شامل چانه‌زنی، مصالحه و بده بستان، تحریم‌های اقتصادی و اقدامات مسلحانه آشکار و پنهان بهره می‌برند. (زهرانی، ۱۳۷۶، ص ۶)

این مساله با تحول نسل‌های جنگ و آغاز جنگ‌های هیبریدی تشدید شده و در این جنگ‌ها کشور متخاصم با استفاده از همه ظرفیت‌های ممکن در ابعاد قدرت از جمله جنگ اطلاعاتی، جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی و اجتماعی، عملیات تروریستی و در نهایت جنگ نظامی به دنبال نیل به نیت خود در کشور هدف می‌باشد. در این میان، با توجه به جایگاه مهم جنگ شناختی در جنگ‌های هیبریدی، یکی از سودمندترین و مهم‌ترین روش‌ها در کاربست جنگ هیبریدی علیه یک کشور، تحریک افکار عمومی به منظور برانگیختن مناقشات و منازعات داخلی در درون کشور هدف است. (رحیم صفوی، ۱۳۹۷) در این چارچوب، تحریم یا جنگ اقتصادی در کنار سایر مؤلفه‌های جنگ هیبریدی، در یک خط قرار می‌گیرد تا با ایجاد فشار بر مردم کشور هدف، زمینه اغتشاش و مناقشه داخلی را بوجود آورد. در این زمینه اگرچه با تغییرات راهبردی و تاکتیکی

صورت گرفته در منازعات سیاسی طی سال‌های پس از پایان جنگ سرد، تحریم‌ها به‌تنهایی کارایی خود را ازدست داده‌اند اما استفاده از آنها به‌عنوان مؤلفه‌ای از جنگ هیبریدی مجدداً وارد عرصه نظامی-سیاسی شده است. درواقع، در چارچوب جنگ هیبریدی، هدف اولیه از اعمال تحریم، تعدیل و اصلاح رفتار طرف مقابل طبق خواسته تحریم‌کننده و در صورت لزوم و امکان، براندازی نظام‌های سیاسی متخاصم است. دراین شرایط، میزان کارآمدی تحریم به عوامل مختلفی مانند ادراک رهبران کشور هدف از اهداف، هزینه‌های تحریم‌ها و پیامدهای آن و همچنین هزینه‌های مقاومت در برابر آنها، میزان واقعی توانایی‌ها و آسیب‌پذیری کشور هدف، شدت و گستره تحریم، جدیت تحریم‌کننده در اعمال مجازات، میزان موافقت و همگرایی جامعه جهانی و توانایی آن در پذیرش هزینه‌ها و پیامدهای تحریم و... بستگی دارد. (یزدانفام، ۱۳۸۵، ص ۷۹۴)

در این میان، در رابطه با استفاده از تحریم اقتصادی در جنگ هیبریدی علیه کشورها دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول، دیدگاه سنتی است که معتقد است با وضع تحریم و اعمال درد و رنج ناشی از آن بر شهروندان کشور هدف، زمینه اعمال فشار و مطالبه تغییر رفتار حکومت از سوی شهروندان آن بوجود می‌آید. (Mack & Asif Khan, 2000, p. 281) لذا با افزایش شدت و دامنه تحریم‌ها، امکان دستیابی به هدف تغییر رفتار رژیم‌ها بیشتر می‌شود. این مساله به‌ویژه با توجه به تعامل نزدیک و عمیق مسائل اقتصادی و سیاسی به یکدیگر و امکان تشدید ناآرامی‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی در پرتو فشارهای اقتصادی تحریم‌ها بر شهروندان، بسامد تاثیرگذاری تحریم‌ها بر تغییر رفتار دولت‌ها را افزایش می‌دهد. (Nossal, 2002, pp. 257-258)

دیدگاه دوم در مورد استفاده از تحریم‌ها در جنگ هیبریدی، اعمال تحریم‌های هوشمند را توصیه می‌کند. بر اساس این دیدگاه، با توجه به اجتناب ناپذیری تاثیر تحریم‌ها بر مردم کشور هدف و همچنین تجربه تحریم‌های اعمال شده در گذشته و پیامدهای انسانی ناشی از آنها، هدف تحریم و شیوه کاربست آن باید بگونه‌ای باشد که به افزایش فشار بر دولت هدف و رهبران آن- و نه مردم عادی- و سوق آنان به پذیرش خواسته‌های تحریم‌کننده منجر شود. بنابراین، این دیدگاه برخلاف دیدگاه سنتی، اعمال فشار بر کشور هدف را جایگزین فشار بر مردم می‌کند تا هزینه‌های انسانی تحریم کاهش پیدا کرده و حمایت‌های بیشتری در جامعه بین‌المللی برای تحریم کشور هدف به دست آورد؛ بااین وجود، مسلماً برخلاف ادعای طرفداران این دیدگاه نیز تحریم‌ها

نمی‌توانند بدون پیامد انسانی علیه غیرنظامیان باشد. چون نمی‌توان دولت و رهبران حکومت‌ها را از مردم جدا کرد. (یزدان‌فام، ۱۳۸۵، صص ۷۷۹-۸۰۰).

درمجموع، فارغ از اهداف، ابزار و روش‌های بکارگیری تحریم‌ها توسط کشور تحریم‌کننده، در جنگ‌های هیبریدی با توجه به اینکه تحریم و جنگ اقتصادی در کنار جنگ اطلاعاتی و پروپاگاندا و حمایت از ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی ازجمله مؤلفه‌های غیرنظامی این نوع جنگ‌ها محسوب شده و بصورت همزمان و منسجم علیه کشور هدف سازماندهی می‌شوند، تلاش برای تاثیرگذاری بر حوزه‌های روان‌شناختی شهروندان نیز در دستور کار کشور تحریم‌کننده قرار می‌گیرد. لذا به منظور افزایش کارآمدی تحریم‌های اقتصادی، استفاده از جنگ شناختی با تمرکز بر استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تقویت می‌گردد دراین شرایط، چالش‌ها، ناکارآمدی‌ها و مشکلات اقتصادی کشور مستقیماً به تحریم‌ها نسبت داده شده و راه حل برطرف شدن آنها صرفاً از طریق رفع تحریم‌ها و تغییر رفتار دولت کشور هدف اعلام می‌شود. این مسئله در راهبرد آمریکا در جنگ هیبریدی برای افزایش اثربخشی تحریم‌ها علیه ایران نیز استفاده شده است. به‌نحوی که در کنار تحریم‌های اعمال شده، در تبلیغات صورت گرفته از سوی رسانه‌های همسو، نابسامانی‌های اقتصادی حال حاضر را ناشی از ناکارآمدی دولت‌ها در حل مسئله تحریم می‌دانسته و دوقطبی موافقین و مخالفین برجام شکل گرفته است. ایالات متحده آمریکا در جنگ روانی خود در کنار تحریم اقتصادی، از تاکتیک‌های شایعه‌پراکنی، تخریب روحیه، تصویرسازی ذهنی منفی، اغراق، توسل به ترس و ایجاد رعب، بمباران اطلاعاتی، استفاده از عاطفه گیرندگان پیام، دروغ بزرگ استفاده کرده و هدف آن افزایش حس درد و پائین آوردن استقامت جامعه ایران بوده است. (باقری‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۸) در ادامه به ارزیابی جایگاه و نقش تحریم‌های اقتصادی در جنگ هیبریدی علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌گردد.

جایگاه تحریم در جنگ هیبریدی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران

تحریم یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود در عرصه نظام بین‌الملل به حساب می‌آید. درواقع، آمریکا مانند بسیاری از کشورهای دیگر و البته بسیار بیش از آنان، از گذشته، تحریم‌های اقتصادی را به عنوان ابزاری در میانه جنگ و صلح در راهبرد کلان خود برای تغییر رفتار بازیگران هدف خویش در دستور کار داشته است. در این میان، آمریکا نیز مانند سایر کشورها، از نظر گالتونگ^۱ با استفاده از گزینه تحریم به دنبال دستیابی به دو هدف مجازات دشمنان خود از طریق محروم‌سازی و اجبار آنان به پیروی از اصول و هنجارهای خاص خود بوده است. (Tsebelis, 1990, p. 5) در این زمینه، باید در نظر داشت که تحریم‌های اقتصادی به مثابه یک شمشیر دو لبه عمل می‌کند که نه تنها کشور هدف تحریم را مجروح می‌سازد، بلکه در کوتاه‌مدت کشورهای تحریم‌کننده را نیز مورد آسیب قرار می‌دهد. پس زمانی که تحریم مورد بحث قرار می‌گیرد، می‌بایست بر اثربخشی و کارایی آن توجه کرد.

براین اساس، تحریم هسته مرکزی سیاست خارجی آمریکا را تشکیل داده و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از سال‌های اولیه پس از تأسیس خود تاکنون، هدف تحریم‌های آمریکا قرار گرفته است. درواقع، تنها تفاوت دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات آمریکا در نحوه تدوین و اجرای سیاست‌های مرتبط با تحریم علیه ایران بوده و در اصل مقوله تحریم اقتصادی ایران، با یکدیگر همسو بوده‌اند چنانچه هیلاری کلینتون^۲، وزیر امور خارجه اوباما با افتخار اعلام کرد که معمار بدترین تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران بوده است. (شهید ثالث و موسویان، ۱۳۹۴، ص ۴۵۶) ترامپ نیز از همان آغاز ریاست جمهوری خود، جنگ اقتصادی علیه ایران را به عنوان یکی از محورهای اصلی برنامه خود در قبال ایران اعلام کرد و شدیدترین تحریم‌ها را در قالب تحریم‌های فلج‌کننده و هوشمند علیه ایران اجرایی نمود و این مساله در دوره بایدن نیز ادامه یافت.

1. Galtung
2. Hillary Clinton

ارزیابی جایگاه تحریم در جنگ‌های هیبریدی (مطالعه موردی تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)



شکل ۳. پیشینه تحریم‌های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۹۷۹-۲۰۲۳) (منبع: نگارندگان)

بررسی پیشینه تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد عملکرد مشابه دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه آمریکا در استفاده از ابزار تحریم علیه ایران متأثر از ادراک آنان از اینکه استفاده حداکثری از تحریم اقتصادی، یکی از مهم‌ترین راهکارهای مؤثر در برخورد با جمهوری اسلامی ایران است، می‌باشد. در این زمینه، مهم‌ترین دلایل و انگیزه‌های اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران و تداوم استفاده از آن از سوی دولت‌های مختلف را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

تحریم اقتصادی، بخشی از جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

عناصر کلیدی جنگ هیبریدی ایالات متحده دارای چند پازل مشخص مانند تحریم‌های اقتصادی، کاهش مشروعیت سیاسی ایران در بین جوامع سیاسی، اقدامات و فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده نظامی در منطقه خاورمیانه، به کارگیری بازیگران غیردولتی باهدف آسیب رساندن به امنیت پایدار ایران، جنگ اطلاعاتی، عملیات روانی و فشارهای حقوقی و مدنی بین‌المللی است که از نظر مقامات آمریکایی در شرایط کنونی هم‌زمانی آنان می‌تواند آسیب‌های بسیار جدی و جبران‌ناپذیری را بر جمهوری اسلامی ایران وارد سازد. این اقدامات در کتاب «جنگ راهبردی: رویکرد غیرمستقیم و انعطاف‌پذیر به تغییر رژیم»^۱ نوشته اندرو کوریبکو^۲ به صورت گسترده ذکر است که از آن جمله جنگ اقتصادی است. (ابراهیمی‌کیایی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۴) در این چارچوب، تحریم اقتصادی از ابزارهای اصلی جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران است؛ «ابزاری که هم‌زمان و هماهنگ با سایر ابزارها در جنگ هیبریدی به شدت مورد استفاده قرار می‌گیرد». (Chun, 2012, pp. 249-250).

کارآمدی تحریم در مقایسه با سایر ابزارها در جنگ هیبریدی

مقامات سیاسی آمریکا از ابتدای انقلاب تاکنون برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران از انواع ابزارهای مختلف استفاده کرده‌اند. در این میان، از نظر آنان، گزینه تحریم برخلاف سایر گزینه‌ها، پیامدهای ناخواسته و غیرمحاسبه شده تغییر رژیم مانند آنچه در جنگ عراق به وقوع

1. Hybrid Wars: The Indirect Adaptive Approach to Regime Change
2. Andrew Korybko

پیوست را به دنبال نخواهد داشت. بنابراین در محاسبه هزینه و فایده، با صرف هزینه کمتر، سود بیشتر حاصل می‌کند. (اسلامی و نقدی، ۱۳۹۵، ص ۶۳) درواقع، ایالات متحده بعد از دو جنگ فرسایشی در افغانستان و عراق به این نتیجه مهم و کلیدی رسید که جنگ صرفاً نظامی علیه ایران چندان مؤثر نبوده و حتی می‌تواند تبعات بسیار مخربی برای این کشور و متحدانش در منطقه و حتی خارج از منطقه خاورمیانه داشته باشد بنابراین آمریکا از اهرم‌های مختلف به‌طور هم‌زمان و پیوسته بهره گرفته و ایران را تحت فشار سخت بین‌المللی قرار داد. این تحریم‌ها درواقع، بخش مهمی از جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است.

۵.۳. تحریم اقتصادی، تکمیل‌کننده جنگ شناختی ایالات متحده علیه جمهوری

اسلامی ایران: از نظر ایالات متحده، دستیابی به اهداف راهبردی در جنگ هیبریدی علیه ایران مستلزم موفقیت در همه حوزه‌های تقابل متقارن و نامتقارن است. بنابراین در جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در اولین گام، ایجاد آسیب و اختلال در تمام سطوح از جمله در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و در گام دوم، تضعیف و نابودی مشروعیت و حمایت مردمی از نظام در دستور کار قرار دارد. (محمدی الستی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۴۵) دراین میان، از نظر آمریکا، حمله به بازارها با هدف از بین بردن روحیه مردم و سست کردن اراده رهبران درنبرد با آن‌ها اهمیت بسیاری دارد. (Vest, 2001) زیرا با تهدید نیازهای اولیه انسان برای بقا و تفرقه میان گروه‌های داخلی، بی‌اعتمادی به توانایی سیاسی نظام حاکم در حمایت از ملت و تضعیف نظام اقتصادی، شرایط لازم برای پذیرش خواسته‌های آمریکا در راستای اقناع جامعه در ایران بوجود می‌آید. (Boyd, 2007) این مسئله، هسته سخت ادراک مقامات آمریکایی از تداوم و تشدید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر را تشکیل داده است. از نظر آنان، تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا و اعمال تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی، سبب تضعیف اقتصاد ایران شده و مشکلات زیادی را برای جامعه ایران ببار آورده است. (ابراهیمی کیاپی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۴) در این شرایط، در تحلیل مقامات آمریکایی، تضعیف اقتصادی ایران از یک سو می‌تواند موجب فلج شدن روند تولید کالاهای موردنیاز کشور شده و نارضایتی عمیق در میان لایه‌های وسیعی از مردم ایجاد نموده و القای ناکارآمدی مسئولان دولتی را آسان سازد و از سوی دیگر آمریکا با اعلام همدردی با مردم داخل ایران به دلیل اوضاع سخت اقتصادی و حمایت از

اعتراضات کارگران به تحریک افکار عمومی پرداخته و مشروعیت طبقه حاکم را با چالش مواجه سازد. (Shepp, 2018) این مسئله را باید با توجه به مفهوم محرومیت نسبی که توسط تد رابرت گر به عنوان مؤلفه اصلی ناکامی و وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی و در نهایت شورش علیه دولت‌ها مطرح شده است، در نظر گرفت. (گر، ۱۳۸۸، ص ۵۴) در این چارچوب، نقش تحریم‌های اقتصادی در جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران، مدیریت تصویر جمهوری اسلامی ایران در میان مردم آن، تشدید شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب در ذهنیت مردم ایران، افزایش احساس ناکامی و نارضایتی آنان از شرایط موجود و انتساب نابسامانی اقتصادی به ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران و در نهایت، تشویق و تحریک به ضرورت تغییر نظام از سوی مردم برای تغییر شرایط زندگی و رفاه اقتصادی آنان دانست. به این اساس، هدف از تداوم و تشدید تحریم‌های اقتصادی در مجموعه جنگ هیبریدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، ایجاد تنگناهای اقتصادی برای دولت و ممانعت از انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد داخلی به دلایل اضطراری بودن شرایط بوده تا نظام جمهوری اسلامی ایران را با فشار از درون، سرنگون کند. (Walt, 2018)

تحریم اقتصادی، فساد بوروکراسی، شکاف طبقاتی و کاهش مشروعیت

حاکمیت: از نظر مقامات آمریکایی، تحریم‌های اقتصادی تعداد معاملات مالی رسمی را کاهش داده و منجر به افزایش معاملات مالی زیرزمینی و افزایش فعالیت غیررسمی بازار می‌شود. از سوی دیگر کاهش دسترسی به دارایی‌ها و کاهش حمایت مالی از شرکت‌های فعال در بخش رسمی، سبب می‌شود تا این شرکت‌ها نیز به سمت بازار غیررسمی حرکت کرده و جذب این بازار شوند. در نتیجه این وضعیت حجم اقتصاد غیررسمی کشور را افزایش داده و به دلیل عدم وجود آمار و ارقام دقیق، دولت در برنامه‌ریزی‌های مالی و اقتصادی با نا ترازهای اقتصادی فاحش مواجه می‌گردد؛ به نحوی که عملاً کنترل بازارهای غیرمتشکل از دست دولت خارج است. فلذا از یکسو با توسعه بازار غیررسمی هزینه‌های دولت افزایش و درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابد و کسری بودجه عارض می‌گردد و از سوی دیگر، زمینه‌های گسترش فساد اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصاد با رقابت بوروکراسی‌ها، مقامات ذی نفوذ سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی در دستیابی به منافع اقتصادی به وجود می‌آید. در این شرایط، توسعه بازار غیررسمی سبب کاهش

انتفاع جامعه از خدمات رفاهی می‌شود. چون کاهش درآمدهای دولت تکافوی تأمین رفاه اجتماعی را نمی‌دهد. در نتیجه این شرایط به افزایش حس ناکامی ناشی از محرومیت نسبی در جامعه می‌انجامد. بی‌اعتمادی و نارضایتی عمومی از گسترش فساد اقتصادی و شکاف طبقاتی ناشی از توزیع رانت اقتصادی در بازارهای غیررسمی افزایش یافته (Enste, 2013; Hazans, 2011) و پایگاه اجتماعی دولت خدشه‌دار خواهد شد. در مجموع، از نظر مقامات آمریکایی، تشدید تحریم‌ها، سبب افزایش شکاف میان دولت و جامعه و تشدید نارضایتی‌های عمومی می‌شود. در این وضعیت، دولت برای حفظ حاکمیت خود، لاجرم به سوی افزایش اقتدار امنیتی پیش رفته که این شرایط، وضعیت مطلوب کشور تحریم کننده خواهد بود؛ چون با ادامه این شرایط پایگاه اجتماعی دولت فرو ریخته و در صورت بروز عملیات نظامی، کشور هدف فاقد پشتوانه مردمی و در نهایت فرو خواهد ریخت.

تحریم، عامل بازدارنده نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران

جنگ هیبریدی آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در موارد بسیاری به سیاست آن در قبال اتحاد جماهیر شوروی شباهت دارد. آمریکا در طول جنگ سرد در چارچوب سیاست مهار یا سد نفوذ، تمام تلاش خود را برای مقابله با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در سایر کشورها و مهار آن در مرزهای ملی آن بکار گرفت. این سیاست با استفاده از ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی در مدت ۴۵ سال پیگیری شد و در نهایت به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر گردید. در این چارچوب، یکی از موضوعاتی که توسط برخی از مقامات آمریکایی به صراحت مطرح شده، شوروی سازی ایران بوده و در این میان، استفاده از تحریم‌های اقتصادی برای محدودسازی، مهار و کنترل قدرت دولت جمهوری اسلامی در منطقه و نظام بین‌الملل پیگیری شده است. (اسلامی و نقدی، ۱۳۹۵، صص ۶۲-۶۳) در این زمینه، هدف اصلی ایالات متحده آمریکا از تحریم‌های گسترده‌ای جمهوری اسلامی ایران محدود کردن منابع ارزی و ریالی آن بوده تا از این طریق بتواند با تحدید فعالیت‌های نظامی و امنیتی ایران، رفتارهایی که از نظر آمریکا، برای منافع ملی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن تهدیدآمیز تلقی می‌شود، را مهار کرده و از گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند.

ایجاد رژیم بین‌المللی تحریم‌های ایران و تحدید مناسبات آن با سایر کشورها

تحریم‌های اعمال‌شده از سوی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی سبب شکل‌گیری نوعی رژیم خاص در عرصه بین‌المللی شده است. لذا بر اساس نظر دونالد پوچالا و ریموند هاپکیتز، هرگاه نظم قاعده‌ای در رفتاری مشاهده شود، باید یکسری اصول، هنجارها یا دستورات وجود داشته باشد که آن را توضیح و تفسیر کند. ضمن آنکه تحلیلگران را قادر می‌سازد تا رفتار مشترک در هر رژیم را محدود منظم کنند و یا مشروعیت و محکومیت هر فعالیت را تعیین نمایند و تأثیر بر امکان و یا عدم امکان، زمان و چگونگی حل منازعات را شناسایی کنند. (Haggard & Simmons, 1987, p. 493) در این چارچوب، ایالات متحده با وضع تحریم‌های یک‌جانبه و سپس پیگیری اعمال تحریم‌های چندجانبه علیه ایران عملاً رژیم تجاری محدودکننده‌ای را به وجود آورده که شرکای اقتصادی و تجاری ایران، به شدت محدود گردد. این مسئله، شرایط امن سرمایه‌گذاری خارجی را برهم زده و باعث شده سرمایه‌گذاران خارجی، از ترس بلوکه شدن دارایی‌هایشان توسط ایالات متحده، از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های زیرساختی ایران و هرگونه مناسبات گسترده با آن اجتناب کنند. در این شرایط، گسترش تحریم‌های بین‌المللی و چندلایه شدن آن عملاً سبب می‌شود شرکای تجاری ایران از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته به سمت کشورهای واسطه و یا تولیدکننده دست‌دوم و سوم تغییر پیدا کند و بخش مهمی از مناسبات تجاری کشور عملاً منحصر به تعامل با تعداد محدودی از دولت‌های آسیایی نظیر چین، ژاپن و کره جنوبی گردد. این مساله با اعمال تحریم‌های گسترده‌تر و افزایش فشار ایالات متحده برای محدودسازی مبادلات ارزی، زمینه مداخله بیشتر دولت و دستکاری در نرخ ارز، بی‌ثباتی اقتصادی و در نتیجه، افزایش ریسک تعامل با ایران و بالتبع، تحدید مناسبات آن با سایر کشورها را بوجود می‌آورد. (شریعتی‌نیا و عابدین‌مقانی، ۱۳۹۳، ص ۲۷)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در تاریخ سیاسی جهان مطرح است، تحریم‌ها مقوله‌ای است که از زمان یونانیان وجود داشته، لکن در سده ۱۹۰۰ میلادی، بسامد آن بیشتر و به یکی از ابزارهای سیاست خارجی تبدیل شد. ایالات متحده آمریکا نیز پس از پایان دکترین مونروئه و اتخاذ دکترین ترومن در جنگ جهانی اول، از تحریم‌ها به عنوان ابزاری سیاسی در کنار ابزار نظامی بهره برده است؛ به نحوی که ریچارد نفیو، مسئول تیم طراحی تحریم‌ها علیه ایران در کتاب خود با عنوان «هنر تحریم‌ها، نگاهی

از درون میدان»، اذعان می‌کند تحریم‌ها به ابزار محبوب در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. البته وی با این حال می‌پذیرد که هیچ ارزیابی دقیقی از نقش کامل و جامع تحریم‌های اعمال شده وجود ندارد. نفیو در ادامه، تحریم‌های اعمال شده از سوی ایالات متحده آمریکا علیه ایران را در بازه ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ مورد بررسی قرار داده و بر این باور است که این تحریم‌ها دارای یک راهبرد منسجم برای جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات هسته‌ای بوده است. این مقدمه از آن جهت مطرح شد تا در نتیجه‌گیری بحث، به این مسئله توجه شود که تحریم‌ها، علیرغم تداوم از سوی ایالات متحده، لکن استمرار آن سبب کاسته شدن اثرات آن شده است؛ فلذا طبیعی است که آمریکا برای آنکه به اثربخشی آن بیفزاید، اقدام به تغییر تاکتیک نماید که از نظر نگارنده، این تغییر تاکتیک، استفاده از آن در چارچوب جنگ هیبریدی است. همان‌گونه که تامس هامس در باب معایب جنگ‌های نسل چهارم بیان می‌سازد، ضمن آنکه همه شبکه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی برای متقاعد کردن رهبران سیاسی دشمن برای نیل به اهداف راهبردی قابل دستیابی نیست، هزینه‌های آن نیز از مزایای آن بیشتر است. به عبارتی، بهره‌گیری مستقل از تحریم‌های اقتصادی، در زمره نسل چهارم جنگ‌ها قابل درک است. پس منطق حکم می‌کند، برای اینکه راهبرد متقاعد کردن رهبران سیاسی کشور هدف برای تغییر رفتار تداوم یابد، از رویکرد جنگ هیبریدی بهره برده شود تا به‌طور هم‌زمان و متناسب بر پیکره دشمن ضربه وارد گردد. چون هدف از اعمال تحریم‌ها، ایجاد سختی، درد و ناکامی در کشور هدف است تا از این طریق نسبت به تغییر رفتار خود اقدام کند لکن تداوم تحریم‌های صرف، موجب بروز فرسایش و عدم کارایی و اثربخشی آن می‌شود. نفیو برای این وضعیت، از دو مفهوم استقامت و آستانه تحمل برای کشور هدف استفاده کرده و معتقد است که هرچه زمینه استقامت و آستانه تحمل کشور هدف بالا برود، فشارهای ناشی از تحریم بی‌اثر خواهد شد. پس زمانی این استقامت و آستانه تحمل شکسته می‌شود که کشور هدف از طریق مؤلفه‌های هشتگانه جنگ هیبریدی رو به اضمحلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی پیش رود. فلذا بدون تردید، تحریم‌های اقتصادی، بخشی از راهبرد جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران است. بر این اساس، با توجه به آنچه در مورد اهداف، دلایل و انگیزه‌های آمریکا از نقش آفرینی تحریم‌های اقتصادی در جنگ هیبریدی علیه

جمهوری اسلامی ایران بیان شد، ملاحظات و زیر در راستای مقابله با جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران پیشنهاد می گردد:

- ✓ با توجه به اینکه جنگ هیبریدی دارای ماهیت پیچیده ای است، لذا ضروری است برای مدیریت آن با رویکرد پدافندی، فرماندهان و مسئولانی با بینش و افق دید بلند و دارای ظرفیت اجماع استفاده شود.
- ✓ تحریم اقتصادی در قالب یکی از مؤلفه‌های هشتگانه جنگ هیبریدی قرار داشته و اثربخشی آن در کنار سایر مؤلفه تنظیم شده است، بنابراین ضروری است انسجام در عملیاتی سازی راهبرد کلان نظام برای مقابله با جنگ هیبریدی تقویت گردد.
- ✓ با توجه به تلاش قدرت‌های بزرگ برای تقویت فضای چندقطبی در نظام بین‌الملل، سیاست خارجی متوازن، تلاش برای رفع تحریم‌های ظالمانه و استفاده از ظرفیت قدرت‌های نوظهور می تواند نقش مهمی در مقابله با جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران داشته باشد.
- ✓ اولویت‌بخشی به جنگ روانی در جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران در سال‌های اخیر با گسترش فعالیت شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های فارسی‌زبان هم‌زمان با تلاش برای تشدید تحریم‌ها به منظور ایجاد و گسترش شکاف میان حاکمیت و مردم، ضرورت توجه بیشتر به افکار عمومی داخلی، اجماع سازی، تقویت مشارکت مردمی و حفظ انسجام ملی را به دنبال دارد.
- ✓ از آنجایی که یکی ابعاد بارز جنگ هیبریدی منازعه دیپلماتیک و تاکتیک‌های دیپلماسی است، باید از تعریف کلیشه‌ای آن یعنی ابزار صلح و سازش عبور کرده و از آن به عنوان روشی برای رقابت استفاده کنیم. چون هدف از مذاکره سازش نیست، بلکه پیروزی است.
- جنگ ترکیبی در نسخه جدید خود، انزوای ایران در چارچوب مرزهای جغرافیایی، زوال و فروپاشی ایران را هدف اصلی خود قرار داده و با ابزارها و تاکتیک‌های گوناگون به پیگیری این سیاست راهبردی خود پرداخته است؛ فلذا باید با تدوین راهبردهای جایگزین، به توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با سایر کشورهای منطقه و دنیا اندیشید.

فهرست منابع

- آقابخشی، علی‌اکبر؛ و افشاری راد، مینو. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی (ویرایش ششم). تهران: چاپار.
- ابراهیمی کیاپی، هادی. (۱۳۹۹). جنگ هیبریدی: رویکرد ایالات متحده آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۳۷(۱۰)، ۱۵۵-۱۸۰.
- اسلامی، محسن؛ و نقدی، فرزانه. (۱۳۹۵). ابزار تحریم و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران. روابط خارجی، ۳۲(۸)، ۳۷-۷۱.
- باقری‌دولت‌آبادی، علی. (۱۳۹۸). چهل سال با تحریم‌ها: نگاهی به تاکتیک‌های رسانه‌ای آمریکا برای تاثیرگذاری بیشتر تحریم‌ها بر ایرانیان. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲۸(۸)، ۷-۲۴.
- بختیاری، ایرج؛ و ساعدی، بیژن. (۱۳۹۸). روند تکاملی جنگ و جنگ ترکیبی (از منظر فرماندهی و کنترل). علوم و فنون نظامی، ۴۹(۱۵)، ۱۰۱-۱۲۸.
- بقایی، کورش؛ رجب‌پور، مجید؛ و پرواس، سیدرضا. (۱۳۹۵). چیستی جنگ ترکیبی، اشتباهی تکراری در مباحث نظامی. علوم و فنون نظامی، ۳۷(۱۲)، ۹۱-۱۱۰.
- راجی، محمدهادی؛ و افتخاری، اصغر. (۱۳۹۸). جنگ ترکیبی غرب در برابر جمهوری اسلامی ایران (تحلیل ابعاد و روش‌ها). سیاست دفاعی، ۱۰۹(۲۸)، ۷۵-۱۱۱.
- رستمی، فرزاد. (۱۳۹۵). تحول در ماهیت جنگ‌های آینده: جمهوری اسلامی ایران؛ سناریوها، فرصت‌ها و چالش‌ها. سیاست دفاعی، ۹۷(۲۴)، ۱۴۵-۱۹۰.
- زهرانی، مصطفی. (۱۳۷۶). نظریه‌های تحریم اقتصادی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شریعتی‌نیا، محسن؛ و عابدین‌مقانی، محمدرضا. (۱۳۹۳). تحریم‌ها و جهت‌گیری صادرات ایران: اقتصاد سیاسی دوران گذر در روابط بین‌الملل. روابط خارجی، ۲۲(۶)، ۷-۳۲.
- شهید ثالث، شهریار؛ و موسویان، حسین. (۱۳۹۴). ایران و آمریکا: گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی. ترجمه محمدرضا رضایی‌پور، تهران: موسسه تپسا ساغر مهر.
- قاسمی، فرهاد؛ و اسماعیلی‌فرزین، ایرج. (۱۳۹۶). جنگ هیبریدی در سیستم بین‌المللی پیچیده - آشوبی. مدیریت نظامی، ۶۶(۱۷)، ۵۲-۹۲.
- قربان‌زاده‌سوار، قربانعلی؛ هاشم؛ و حسینی‌کوه‌کمری، سیدرضا. (۱۳۹۷). جنگ ترکیبی؛ جنگ آنارشیکستی پسامدرن. پدافند غیرعامل و امنیت، ۲۲(۷)، ۳۱-۵۴.
- کوچکی‌بادلانی، سجاد. (۱۳۸۹). بررسی و شناخت تهدیدات ترکیبی از منظر جنگ مدرن. مطالعات دفاعی استراتژیک، ۴۰(۱۰)، ۱۷۹-۲۰۸.
- گر، تد رابرت. (۱۳۸۸). چرا انسانها شورش می‌کنند. ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- محمدی الستی، مسعود؛ فولادی، قاسم؛ و نهادی، هادی. (۱۴۰۰). الگوی آمریکا در جنگ مردم‌محور علیه نظام ج.ا.ایران. راهبرد دفاعی، ۱۹(۴)، ۳۳-۶۱.
- مونکدر، هرفرید. (۱۳۸۴). جنگ‌های نوین. ترجمه حسن درگاهی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- نوذری، فضل‌الله. (۱۳۸۹). دکترین صحنه جنگ. جزوه درسی دانشکده دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۵). مطالعات ایران: تحریم‌های بین‌المللی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی، ۳۴(۹)، ۷۸۹-۸۲۰.
- Echevarria, Antulio Joseph, 1959-. (2005). Fourth-generation war and other myths [electronic resource] / Antulio J. Echevarria II. Strategic Studies Institute, U.S. Army War College.
- Gray, Colin S. (n.d.). Another Bloody Century: Future Warfare. Weidenfeld & Nicolson.
- Hammes, C.T.X. (2005). The Sling and the Stone: On War in the 21st Century. Manas Publications.
- Kofman, M.; & Rojansky, M. (2015). A Closer Look at Russia's "hybrid War." Woodrow Wilson International Center for Scholars.
- Murray, W.; & Mansoor, P.R. (2012). Hybrid Warfare: Fighting Complex Opponents from the Ancient World to the Present. Cambridge University Press.
- Smith, Rupert. (2012). The utility of force: The art of war in the modern world. Penguin.
- Williamson, S.C. (2009). From Fourth Generation Warfare to Hybrid War. U.S. Army War College.
- Chun, Clayton K. S. (2012). Economics: A Key Element of National Power. In U.S. Army War College Guide to National Security (5th ed., Vol. 1).
- Benbow, Tim. (2008). Talking 'Bout Our Generation? Assessing the Concept of "Fourth-Generation Warfare." Comparative Strategy, 27, 148-163.
- Cruceru, Valerica. (2014). On contemporary warfare: short review of specific concepts. Land Forces Academy Review, (19), 231-237.
- Cullen, Patrick J; & Reichborn-Kjennerud, Erik. (2017). MCDC countering hybrid warfare project: Understanding hybrid warfare. A Multinational Capability Development Campaign project, London, 11.
- Enste, Dominik H. (2013). Shadow Economies. The SAIS Review of International Affairs, 33(1), 3-11.
- Gavrilis, James A. (2009). A Model for Population-Centered Warfare | Small Wars Journal.
- Haggard, Stephan; & Simmons, Beth A. (1987). Theories of international regimes. International Organization, 41(3), 491-517.
- Hammes, Thomas X. (2007). Fourth generation warfare evolves, fifth emerges. Military Review, 87(3), 14.
- Lind, William S. (2004). Understanding Fourth Generation War. Military review, 84, 12.
- Mack, Andrew; & AsifKhan. (2000). The Efficacy of UN Sanctions. Security Dialogue, 31(3), 279-292.
- McCuen, John J. (2008). Hybrid Wars. Military review, (88), 107-113.
- McKenzie, Kenneth F. (1993). Elegant Irrelevance: Fourth Generation Warfare. The US Army War College Quarterly: Parameters.
- Nossal, Kim Richard. (2002). Sanctions as Economic Statecraft: Theory and Practice. American Political Science Review, 257-258. h

- Tsebelis, George. (1990). Are Sanctions Effective? A Game-Theoretic Analysis. *The Journal of Conflict Resolution*, 34(1), 3-28.
- Boyd, John. (2007). 406 Not Acceptable. Retrieved February 12, 2023, from https://www.slideshare.net/slideshow/embed_code/key/bwqQMZFILUvIHl
- Hybrid Warfare. (2010). Retrieved February 10, 2023, from <https://www.gao.gov/products/gao-10-1036r>
- Pindják, Peter. (2014, November 18). NATO Review - Deterring hybrid warfare: a chance for NATO and the EU to work together? Retrieved February 10, 2023, from <https://www.nato.int/docu/review/articles/2014/11/18/deterring-hybrid-warfare-a-chance-for-nato-and-the-eu-to-work-together/index.html>
- Shepp, Jonah. (2018). rump's Iran Strategy: Regime Change on the Cheap. Retrieved from <https://nymag.com/intelligencer/2018/07/trumps-iran-strategy-regime-change-on-the-cheap.html>
- Vest, Jason. (2001). Fourth-generation Warfare. Retrieved February 12, 2023, from <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2001/12/fourth-generation-warfare/302368/>
- Chambers, John. (2016). Countering Gray-Zone Hybrid Threats: An MWI Report. ModernWar Institute.
- Hazans, Mihails. (2011). Informal workers across Europe: Evidence from 30 countries. Institute for the Study of Labor (IZA).
- Walt, Stephen M. (2018). Regime Change for Dummies, *Foreign Policy*, May 14.

